

نقش « آنکتیل دوپرون » در تعمیم فرهنگ ایران در فرانسه

علیرغم تازگیهای غیرقابل انکاری که در زمینه ادبیات و فلسفه در قرن هفدهم بازار آمد، نویسندهگان این قرن فقط به تیت دست یافتن بسنن از دست رفته و گمشده یونان قدیم از مشرق زمین و ادبیات کهن آن الهام می گرفتند. ازین گذشته، علاقه بتشکیلات جدید سیاسی، مذهبی و اجتماعی به اروپائیها فرصت آنرا نمیدان که بمشرق زمین بپردازند. درین عصر، مشرق زمین هنوز بصورت سرزمین قصص دلکش و سحر آمیز هزار و یکشب تلقی میشد.

با ایجاد راه دریائی بین اروپا و هند، فصل جدیدی در روابط بین مشرق زمین و مغرب زمین آغاز میگردد و مظاهر فرهنگ و تمدن آسیا که تا آن زمان باختصار مورد بحث و فحص قرار میگرفت، حس کنجکاو مردم مغرب زمین را بر میانگیزد و دانشمندان اروپائی در می یابند که افسانهها و عقاید مذهبی مشرق زمین حاکی از تمدنی کهن و عقل و فراستی بی پایان است. ازین پس، مبارزه شدیدی برای تملک نسخ خطی مشرق زمین بین علمای اروپائی در میگردد و عقاید و مسالک قاره آسیا مورد مطالعه و تدقیق واقع میشود و بدین طریق علم نوبنیاد شرق شناسی بفهرست معارف بشری افزوده میشود.

در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم، شرق شناسی بمطالعه سه زبان عبری، عربی و ترکی که بالسنه شرقی مشهور بود خاتمه می یافت. ازینرو مستشرق قرن

۱- املای اسم « آنکتیل دوپرون Anquetil Duperron » بوجه مختلفی دیده شده است. « دوهارله » و « دارم. تتر » Du Perron مینویسند. « رمون شواب » که چندی پیش کتاب جالبی درباره زندگی « دوپرون » نوشت، املای Duperron را برگزیده است.

هفدهم با فرا گرفتن این السنه میتوانست عنوان محقق را بخود اختصاص دهد. نمونه اینگونه مستشرقین «توماس هاید»^۱ انگلیسی مؤلف رساله‌یی پیرامون آیین ایرانیها است.^۲ ولی اگر در ابتدای قرن هجدهم تحقیقات ارزنده و مهمی در زمینه شرق شناسی انجام نگرفت، در عوض پایان این قرن نخستین سنگ این جنبش تحقیقی را بدست «آنکتیل دوپرون» بنا مینهد. این جوان بیست و سه ساله که در آتش اشتیاق میسوخت در میدانی که دیگر سیاحان شکست خورده بودند^۳، شاهد پیروزی را در آغوش میکشد و در سایه پشتکار و علاقه خود موفق میشود زبان اسرار آمیز و پیچیده اوستارا بخواند و پایه‌های قدرت و سلطه بهترین مستشرقین قرن هجدهم، یعنی «هاید» را متزلزل سازد. اهمیت تحقیقات «دوپرون» ناشی از آنستکه وی برای اولین بار ثابت نمود که زرتشت برخلاف گمان دانشمندان اروپائی موسی نیست، بلکه پیامبر اصیل و رهبر بزرگی است که در تاریخ ادیان مقام شامخی دارد. لازم بتوضیح نیست که حسودان و بدخواهان به «دوپرون» حمله کردند و او را دروغگو و متقلب خواندند. بعدها، علمای قرن نوزدهم بعظمت کارهای «دوپرون» پی بردند و باو نام پدر تبععات ایرانی دادند.

باستثنای اطلاعات کم و بیش ناقصی که مورخ یونانی «هردوت» در کتب خود آورده بود، اروپای قرن هجدهم اطلاع درستی از ایران و از فرهنگ ایران زمین نداشت. سفر نامه‌های سیاحانی چون «تاورنیه»^۴ و «شاردن» نیز متضمن اطلاعات جدیدی درین زمینه نبود. راست است که ایندو سیاح باشوق و علاقه بمطالعه و تحقیق

Thomas Hyde - ۱

Veterum Persarum et Parthorum et Medorum religionis historia, - ۲
Oxford 1700 .

۳- از جمله این سیاحان «فرزر» انگلیسی است که در دربار بمبئی سمت مشاور داشت، «فرزر» در سال ۱۷۲۵ کوشید پارسیها را وادار بفروش کتب مقدس خود سازد، ولی کوشش وی بی نتیجه ماند.

Jean - Baptiste Tavernier - ۴

دربارهٔ اجتماع آنزمان پرداختند، ولی تجسّسات آنها پیرامون آیین دیرین ایرانیان و بویژه آئین زرتشتی بسیار سطحی و ناقص بود. بطور مثال متذکر میشویم «تاورنیه» که بدفعات به زرتشتیان اشاره میکند، از کتاب مقدس آنها نامی نمیبرد.^۱ شهادت زیر از «دورهارله» نیز درجهٔ توجه «شاردن» را بسنن ایران باستان بخوبی نشان میدهد: «ژان شاردن» تاجر فرانسوی که در اصفهان سوداگری میکرد و سمت جواهرساز مخصوص شاه را داشت، بارها با ایرانیان از گذشتهٔ ایران سخن بهمیان آورد. ایرانیان خواستند کتاب مقدس خود را باو بفروشدند، ولی از آنجا که قیمت سنگینی بر آن کتاب مینهادند و «شاردن» نیز ترجمهٔ فصول مختلف آنرا خالی از عمق و لطف دید، دست رد بسینهٔ ایرانیان گذاشت.^۲ همین سیاح بدون اینکه مدرکی در دست داشته باشد، صابئین را با زرتشتیان یکسان دانست و مدعی شد که زرتشت همان موسی است. این فرضیه بطوریکه بعد خواهد آمد موجب گمراهی مستشرقین گردید و «دوپرون» را بزحمت انداخت. «ژان شاردن» سعادت آنرا داشت که بافضلا و دانشمندان جامعهٔ آنزمان مجالست کند و نتیجهٔ آن شد که دیدیم. حال وضع سیاحان دیگر که با طبقهٔ عوام نشست و برخاست داشتند و قضاوت خود را بگفتهٔ آنها متکی میساختند معلوم است!

گذشته از سفرنامه‌های «تاورنیه» و «شاردن»، تنها اثری که در نظر اول مربوط به ایران جلوه گر میشود «نامه‌های ایرانی»^۳ نوشتهٔ «مونتسکیو»^۴ است. ولی حقیقت اینست که جنبهٔ ایرانی این کتاب بسیار ضعیف است و نویسنده هدفی جز انتقاد از جامعهٔ فرانسه ندارد و تئیت خود را بوسیلهٔ دوایرانی خیالی عملی

۱- Les six voyages de Tavernier, 1, p. 486

۲- De Harlez, Avesta, p. 48, Paris 1881

۳- Lettres Persanes (1721)

۴- Charles de Secondat, Baron de Montesquieu

میسازد. بنابراین در بحبوحهٔ قرن هجدهم، یعنی در عصری که هیچگونه اطلاع درستی از گذشتهٔ ادبی و تاریخی ایران در دست نیست، «دوپرون» به‌هنگام می‌رود و نسخهٔ خطی اوستاراپا خود به اروپا می‌آورد. همان‌طور که خوانندهٔ تیز بین آگاهست، اوستا تنها متضمن اصول مذهب زرتشتی نیست. اوستا سرچشمهٔ گرانبھائی است که مستشرقین و ایرانشناسان برای مطالعهٔ حماسه و ادبیات کهن ایران از آن الهام می‌گیرند. بعبارت دیگر، هر گونه تحقیق و تنبعی دربارهٔ ایران، محقق و متتبع را بالاجبار بسوی اوستا سوق می‌دهد. با آنچه گذشت، اهمیت نقش «دوپرون» در معرفی فرهنگ کهن ایران بهتر نمودار می‌گردد.

قبل از تحقیقات «دوپرون» تصور می‌کردند زرتشت یک پیامبر خیالی است^۱، و همان‌طور که گذشت غالباً او را با موسی اشتباه می‌کردند. مع الوصف، مقارن شروع نهضت رنساس ایران قدیم در نتیجهٔ اسماء «مغ» و «زرتشت» توجه دانشمندان اروپائی را جلب کرده بود. نخستین کسی که پیرامون آئین زرتشتی تحقیق کرد «بریسون»^۲ است. یکقرن بعد، «هاید» اثر معروف خود را که قبلاً نیز بآن اشاره شد منتشر ساخت. ولی هنوز کسی بدرستی از ارزش متون مقدس اوستا آگاهی نداشت و مستشرقین بهیچگونه مدرك معتبری دست نیافته بودند. در سال ۱۸۱۷ یکنفر انگلیسی بنام «جرج بوچریه»^۳ یکی از قطعات اوستا را بنام وندیداد خریداری میکند. چندی بعد، «فرزر» بنسخهٔ خطی دیگری دست می‌یابد ولی کوشش او بمنظور کردآوری کلیهٔ متون قدیمی اوستا عقیم میماند. «فرزر» نیز مانند «بوچریه» نسخهٔ خطی خود را به «آکسفورد» می‌فرستد تا در آنجا بزرگترین مستشرق عصر «توماس هاید» کلید آنرا کشف کند. «هاید» موفق بخواندن متون اوستائی نمیشود

۱- Archevêque Huet, *Demonstratio Evangelica*, Paris 1679

۲- Brisson, *De regio Persarum principatu libri tres*, Paris 1590

۳- George Bouchrier

و در نتیجه يك نمونه از نسخه و نديداد يکه توسط « بوچریه » در سال ۱۸۱۷ خریداری شده بود به پاریس ارسال میگردد . « لورود و هوت ره »^۱ «چین شناس معروف فرانسوی نمونه مزبور را در سال ۱۷۵۴ بیکی از کارمندان کتابخانه سلطنتی پاریس بنام « آنکتیل دوپرون » ارائه میدهد . ازین لحظه ، نخستین کوشش واقعی بمنظور کشف کلید و نديداد آغاز میشود . « دوپرون » که آتش شوق و هیجانش در نتیجه مشاهده این نمونه بجوش آمده بود ، داوطلب میشود که به هند برود و تحت نظر اساتید فن بتحصیل زبان اسرار آریز و نديداد بپردازد . حال بینیم این کارمند جوان کتابخانه سلطنتی که داوطلب چنین مأموریت خطیری شده بود که بود؟

« آبراهام نیاسنت آنکتیل دوپرون » بسال ۱۷۳۱ در پاریس متولد شد و طی تحصیل در « سوربن » بالسنه خارجی علاقمند گردید . عشق بالسنه خارجی سرانجام « دوپرون » را بمدرسه السنه شرقی و کتابخانه سلطنتی کشاند و در آنجا بود که با نمونه نسخه خطی و نديداد آشنائی پیدا کرد . « دوپرون » با امید اینکه در اثر کشفیات و تجسسات خود مقام و منزلتی در فرهنگستان علوم ادبی فرانسه کسب کند ، در سال ۱۷۵۴ با کشتی روانه هند شد . حوادث و ماجراهائی که طی اقامت در هند بر او گذشت ، موضوع « پیش گفتار » کتاب اورا بنام « زنداوستا » تشکیل میدهد و قرائت آن خالی از فایده نیست^۲ . پس از ورود به هند ، « دوپرون » با سوءظن دانشمندان هندی مواجه میشود . سرانجام ، در نتیجه اختلافی که بین پارسیهادر میگیرد ، « دوپرون » موفق میشود نسخه خطی مورد نظر خود را بدست آورد . ضمناً دانشمندی بنام دستور داراب حاضر میشود در قبال حمایت فرانسویها از او ، زبان اوستائی و

۱- Leroux - Deshauterayes

۲- برای کسب اطلاع بیشتری درباره زندگی « دوپرون » رجوع شود به :

Raymond Schwab , Vie d'Anquetil Duperron , Paris 1934

۳- A . Duperron , Zend-Avesta, Discours Préliminaire, 1, Paris 1771

پهلوی را به «دوپرون» فرادهد^۱. ما حاصل کلام، پس از هفت سال اقامت در هند، «دوپرون» با صد وهشتاد نسخه خطی که اکثر آنها در اروپا ناشناخته بود عازم فرانسه میشود. ولی قبل از ورود مدتی بالاچار در انگلستان بسر میبرد و ازین فرصت استفاده میکند و نسخ خطی خود را بانسخ خطی «آکسفورد» مقابله مینماید. و سپس در سال ۱۷۶۲ به پاریس میرسد و بلافاصله برای تقدیم گزارش در فرهنگستان علوم ادبی حاضر میگردد. متأسفانه، اعضای فرهنگستان روی موافق نشان نمیدهند و «دوپرون» بهر سو روی میاورد با چهره‌های خصمانه روبرو میشود. وحتى جمعی از مشوقین و حامیان گذشته او نیز ارزش تحقیقات او را انکار میکنند. مجادله شدیدی که درین زمان بین علما درباره اوستا در میگیرد با اینکه «دوپرون» را سخت عذاب داد، معینا خدمات ذیقیمتی ببیشرفت و تحقق نظریه‌های او کرد. خطابه‌ها و گزارشهای «دوپرون» در فرهنگستان علوم ادبی و ترجمه کاملی که از اوستا بدست داد نه تنها فرانسویهارا بانام ایران و اوستا آشنا کرد، بلکه دانشمندان دیگر کشورهای اروپائی را نیز بر آن داشت که درمباحثات شرکت جویند و نظر خود را ابراز دارند. اتهامات وارده به «دوپرون» بعوض اینکه از ارزش تحقیقات او بکاهد، برعکس آثار او را در جهان مشهور ساخت و با این آثار نام ایران و ایران‌شناسی نیز در سراسر اروپا منتشر شد. تاریخ آثار «دوپرون»، و تاریخ سهم او در معرفی فرهنگ ایران از مجادله و بحثی که درباره صحت و اعتبار اوستا در اروپا در گرفت جدا نیست. بنابراین بی‌فایده نیست ازین مجادله باختصار یاد کنیم و ببینیم تا چه حدودی در معرفی تاریخ ادبی و فرهنگ ایران مفید افتاد؟

جدال بر سر اوستا قبل از انتشار ترجمه این کتاب در سال ۱۷۷۱ آغاز گردید. در حقیقت قبل از نهضتی که «دوپرون» در زمینه ایران‌شناسی پدید آورد و قلیل زمانی

۱- درباره روابط «دوپرون» و دستورداراب رجوع شود به :

پس از مراجعت او از هند، شایع شد که کتابخانه سلطنتی فرانسه قبلاً یک نسخه خطی اوستا را که توسط «آبهسون»^۱ در قسطنطنیه خریداری شده بود در اختیار داشته. پیش از رواج این شایعه، «بل» در فرهنگ خود ذیل کلمه زرتشت نوشته بود که بموجب تحقیقات اسقف اعظم «اوئه» زرتشت همان موسی است.^۲ در سال ۱۷۶۰، «آبهلاو کا» ضمن صحبت از زرتشت مدعی شده بود که کتاب زرتشت بصورت نسخه خطی در کتابخانه سلطنتی موجود است و مرحوم «اوتر»^۳ مدت‌ها پیش بترجمه آن دست زده بود. ولی از آنجا که درین کتاب جز افسانه و گزاف گوئی چیزی نیافت، از نیت اولی خود انصراف حاصل کرد.^۴ در سال ۱۷۶۴، «ولتر» فیلسوف و نویسنده بزرگ قرن هجدهم مدعی شد که مستشرق انگلیسی «توماس هاید» بمراتب بیش از سیاحان آینده، در زمینه آیین زرتشتی صاحب نظر بوده است.^۵ «دیدرو» نیز بلادرنگ به «ولتر» ملحق شد و اعلام کرد که اوستا از زرتشت نیست.^۶

بطوریکه گذشت، پیش از آنکه «دوپرون» ترجمه اوستا را منتشر سازد، نام زرتشت مجادلات و مباحثات بیشمار در محافل علمی برانگیخته بود و همگان «دوپرون» را دروغگو میدانستند. پس از انتشار ترجمه اوستا، مجادله شدیدتری آغاز شد. در سال ۱۷۷۱، یک محصل انگلیسی بنام «ویلیام جونس» بمنظور انتقام

۱- Abbé Sévin -

۲- Pierre Bayle, Dictionnaire historique et critique, Paris 1696-1702

۳- Otter مستشرق فرانسوی متوفی بسال ۱۷۸۴ که باستاند سفرنامه «ژان شاردن»

صاحبین را همان پیروان زرتشت میدانست.

۴- Ladvoat, Dictionnaire historique portatif, 3ème éd., Paris 1760

این اتهام «دوپرون» را بر آن داشت که بکتابخانه سلطنتی برود و گواهینامه‌ی دایر بعدم وجود نسخه خطی اوستا کسب کند. این گواهینامه که در تاریخ ۲۶ آوریل ۱۷۷۰ صادر گردید، در پیش گفتار ترجمه اوستا بچاپ رسیده است.

۵- Voltaire, Dictionnaire philosophique, Paris 1764

۶- Denis Diderot, Encyclopédie, Paris 1751 - 1766

از «دوپرون»^۱ نامۀ هجو آمیزی خطاب بوی انتشار داد و طی آن ترجمۀ «دوپرون» را سخت مورد انتقاد قرارداد و آنرا عاری از حقیقت و بی ارزش خواند.^۲ در سال ۱۷۷۶، «منر» به پشتیبانی از مخالفین «دوپرون» سه رساله درباره زرتشت نگاشت و تأکید کرد که نسخ خطی «دوپرون» نه قدیمی است و نه به زرتشت تعلق دارد. در سال ۱۷۹۳، جدال بر سر اوستا بار دیگر اذهان را بخود مشغول داشت: درین تاریخ «سیلوستر دوساسی» بکمک فرهنگ پهلوی «دوپرون» موفق شد کتیبه‌های عهد ساسانیان را بخواند، و پس ازین موفقیت رسماً اظهار داشت که تردید در صحت آثار «دوپرون» دیگر جایز نیست. بعدها، پس از کشف پرسروصدای «اوژن بورنوف»^۳ در سال ۱۸۳۳، مجادله جنبه دیگری بخود گرفت: دانشمندان بعوض انتقاد از ترجمۀ «دوپرون» بر آن شدند اثر او را بطریق علمی و بیطرفانه مورد تدقیق قرار دهند. در جدالی که بر سر اوستا در گرفت، جمعی نیز به پشتیبانی «دوپرون» برخاستند. بدین معنی که پس از انتشار ترجمۀ اوستا گروهی از دانشمندان فرانسوی و خارجی از نظریۀ «دوپرون» دفاع کردند. «کلویکر»^۴ آلمانی دست بترجمۀ آلمانی اوستا زد و در سال ۱۷۸۳ تکملاً جالبی برین ترجمه افزود و طی آن از کوشش «دوپرون» تمجید کرد. در همین زمان، «هردر»^۵ در اثر خود بنام «توضیحاتی پیرامون وصیت‌نامۀ

۱- «دوپرون» ظاهراً پس از بازگشت به فرانسه از انگلستان بسختی انتقاد کرده بود و در نتیجه جمعی از دانشمندان و محصلین انگلیسی را باخود دشمن ساخته بود. رجوع

شود به: James Darmesteter, *Essais Orientaux*, p. 13, Paris 1883

۲- William Jones, *Lettre à Monsieur A... du P...* نکته جالب درینجاست

که همین «ویلیام جونس» در اثر نفوذ «دوپرون» یکی از بزرگترین مستشرقین عصر خود و بیا نگذار مجله Asiatic Society of Bengal در سال ۱۷۸۴ میگردد.

۳- Eugène Burnouf

۴- Johan Friedrich Kleuker. ترجمۀ «کلوکر» بعهده‌دراثر مساعی ایرانشناس

عالمقدر آلمانی «شیگل» تکمیل شد.

۵- J. Gottfried Herder

جدید « بارزش کارهای « دوپرون » اذعان کرد . در سال ۱۷۷۷ ، « سیلون بایی »^۱ طی نامه‌یی خطاب به « واتر » از صلاحیت غیرقابل انکار « دوپرون » یاد کرد^۲ . « تئودورتیشسن » سکه شناس معروف نیز بطرفداری از « دوپرون » برخاست و اظهار داشت که قرائت ترجمه اوستا ویرا از سندیت آن مطمئن میسازد^۳ . و بالاخره موفقیت « سیلوستر دوساسی » در کشف کلید کتیبه‌های پهلوی ارزش تحقیقات « دوپرون » را بیش از پیش آشکار ساخت . در اوایل قرن نوزدهم در نتیجه تحقیقات « بورنوف » که بپدر تبعات اوستائی جدید معروفست ، کارهای « دوپرون » آنطور که شاید و باید مورد تجلیل و تکریم قرار گرفت . « بورنوف » که در زبان سانسکریت صاحب نظر بود ، در حوالی سال ۱۸۲۵ بفرافرفتن زبان اوستائی پرداخت . دزین تاریخ ، هنوز کسی در صدد برنیامده بود که متون اوستائی را بامقابلۀ آنها با ترجمه « دوپرون » مطالعه کند . و بطوریکه « دارمستتر » اظهار میدارد صحت ترجمه « دوپرون » بی‌چون وچرا مورد قبول قرار گرفته بود^۴ . « بورنوف » طی مطالعات خود پی‌میبرد که ترجمه « دوپرون » از نقطه نظر شناسائی علمی زبان کمک مهمی باو نمیکند . تجسسات « بورنوف » ویرا متوجه ساخت که اساتید « دوپرون » خود بزبان اوستائی احاطه کامل نداشتند و زبان پهلوی را نیز بدرستی نمیدانستند ، ونظر باینکه که « دوپرون » بزبان سانسکریت آشنائی نداشت ، نمیتوانست بنقص معلومات اساتید خود آگاهی یابد و اشتباهات ایشانرا اصلاح کند . « بورنوف » بکمک ترجمه یسنا که چهارقرن

۱- J . Sylvain Bailly

۲- Lettres sur l'origine des sciences et sur celle des peuples de l'Asie, adressées à M . de Voltaire

۳- Th. Tychem, Commentatio prior observatioens historico-criticas de zoroastre ejusque scriptis et placitis exhibens , Goettingen , Novi Comm , 1791

۴- J . Darmesteter , Essais Orientaux , p , 15 .

پیش توسط پارسیهای گجرات انجام گرفته بود، کلید واقعی زبان اوستائی را پیدا کرد و نتیجه تحقیقات خود را در ترجمه‌یی که در سال ۱۸۳۳ از یسنا بدست داد در اختیار علاقه‌مندان بفرهنگ ایران قرار داد.^۱

پس از کشف کلید زبان اوستائی، ایران‌شناسی با گام‌های بلند در شاهره ترقی قدم گذاشت. تتبعات «دوهارله» و کتبی که این دانشمند فرانسوی درباره اوستا و آیین زرتشتی نگاشت، یکی از بهترین ترجمه‌های اوستا یعنی ترجمه «دارمستتر» را بوجود آورد. «دارمستتر» با استفاده از تجربیات «بورنوف»، «شپیکل» و «یوستی»^۲ و در نتیجه تماس دائم با «مودی» ایران‌شناس شهپر هندی کاریرا که «دوپرون» یکصد و سی هشت سال پیش شروع کرده بود بانجام رساند. اگر متأخرین «دوپرون» طی تحقیقات خود از تجربیات و تجسسات وی استفاده می‌کردند، خود «دوپرون» فاقد هر گونه مرجعی بود. در ساعاتیکه او دست بتحقیق زد و در شرایطی که فرهنگ‌شناسی در آن زمان پیشروی می‌کرد، «دوپرون» نمیتوانست بهتر ازین کار کند. پیروان «دوپرون» همگی در آثار خود ازین دانشمند جوانیکه در سال ۱۸۰۵ زندگی خویش را بتلخی و در فقر و فاقه بسر آورد به‌نیکی یاد کرده‌اند. «دوپرون» سعادت اینرا نداشت که مورد تجلیل و تکریم متأخرین خود قرار گیرد و تنها پاداشی که بوی تعلق گرفت همانا عضویت فرهنگستان علوم ادبی فرانسه است. دانشمندی که بدون او شاید هرگز ایران‌شناسی بوجود نمی‌آمد، پس ازینکه اثری جاودان درباره فرهنگ و تمدن ایرانی بجای گذاشت چشم‌از جهان فرو بست. انتقادهائی که از «دوپرون» میشد، آورا از تصمیم خلل‌ناپذیرش باز نهداشت و تادم واپسین میگفت: «هم‌اکنون نیز اگر از میل باطنی خود پیروی می‌کردم، باستقبال خطرات جدیدی میرفتم و

۱- E. Burnouf · Commentaire sur le yasna , Parsis 1833 .

۲- Ferdinand Justi

با پارسیها نشست و برخاست می‌کردم^۱. راست است که «دوپرون» بکشف کلید واقعی زبان اوستائی نایل‌نشد، ولی آیا نباید پیوسته اشتباهی در میان باشد تا مسائل بغرنج بار دیگر مورد مطالعه قرار گیرد و نقایص آنها اصلاح شود؟

نقش «دوپرون» در تعمیم فرهنگ ایران در فرانسه فقط بترجمه اوستا ختم نمی‌شود^۲. اگر مطالعات اوستائی «دوپرون» را متقدم تتبعات ایرانی قلمداد کرده است، نباید از نظر دور داشت که وی هنگام بازگشت به فرانسه ۱۸۰ نسخه خطی با خود همراه داشت و این نسخ سهم عظیمی در شناساندن فرهنگ ایران در اروپا دارد. ایرانشناسی معاصر بموازات مقام و منزلت رفیعی که برای تحقیقات اوستائی قائل است، بدیگر مظاهر تمدن و فرهنگ ایران نیز نظر دارد. تتبعات ایرانی قابل‌تحسینی که هر روز بزیر آثار جدیدی آراسته می‌گردد جملگی خراج‌گزار تتبعات «دوپرون» است. بایک نظر اجمالی بفهرست کتبی که «دوپرون» از هندبارمغان آورد، میتوان دریافت که ابتکار «دوپرون» تا چه پایه بتوسعه و بسط ایرانشناسی در فرانسه کمک نمود. در میان نسخی که «دوپرون» بکتابخانه سلطنتی آنروز و کتابخانه ملی امروز پاریس اهدا کرد دو نسخه خطی بزبان ترکی، هفت نسخه خطی بزبان عربی ونود و دونسخه خطی بزبان فارسی وجود داشت. بطوریکه از رقم نسخ خطی فارسی برمیاید، «دوپرون» گنجینه گرانبھائی در دسترس علاقمندان بفرھنگ و تمدن ایرانی گذاشت. برخی ازین نسخ، انگیزه تحقیقاتی پیرامون زبان فارسی شد، ولی قسمت اعظم آنها تحول عظیمی در زمینه تحقیقات ادبی درباره ایران پدید آورد وموفقیت بی نظیریکه نصیب این تحقیقات شد به تاریخ ادبی «ادواردبرون» در سال ۱۹۰۲ منجر گردید. این تحقیقات ضمناً افق تازه‌یی در زمینه حماسه‌سرایی در

۱ - R. Schwab, Vie d'Anquetil Duperron, p. 4.

۲ - «دوپرون کتابی» نیز بنام Legislation orientale (قانون‌گذاری در خاور زمین) بسال ۱۷۷۸ تألیف کرد و طی آن جوامع آسیائی را بطرز بدیعی مورد مطالعه قرار داد.

ایران کشور و محققین را بتألیف آثار گرانبھائی پیرامون این بحث جالب ترغیب و تشویق نمود. و اینک عنوان برخی از نسخ اهدائی «دوپرون» بکتابخانه سلطنتی فرانسه^۱.

- | | |
|-----------------------|------------------|
| ۱- فرهنگ جهانگیری | ۷- گرشاسب نامه |
| ۲- منتخب اللغات | ۸- انوار سہیلی |
| ۳- فال نامه | ۹- مثنوی |
| ۴- تقویم پارسی | ۱۰- گلستان سعدی |
| ۵- شاهنامه | ۱۱- بوستان سعدی |
| ۶- داستان سوسن رامشگر | ۱۲- یوسف و زلیخا |

این بود نقش «آنکتیل دوپرون» در تعمیم فرهنگ ایران در فرانسه و اروپا. ما نیز با ایرانشناس شهیر ہندی «مودی» ہم آواز شدہ میگوئیم ایران و علاقہمندان بفرہنگ ایران مدیون «آنکتیل دوپرون» بانی و متقدم ایرانشناسی هستند. آدر اثر تتبعات «دوپرون»، ایرانشناسی ابتدا در فرانسه و سپس در کشورهای انگلستان، آلمان، دانمارک و آمریکا مورد توجه قرار گرفت و هزاران کتاب پیرامون فرہنگ، زبان، ادبیات، فلسفہ، تاریخ و دیگر مظاهر تمدن قوم ایرانی تألیف شد.

۱- فہرست کامل نسخ اهدائی «دوپرون» در صفحہ ۵۲۹ جلد اول ترجمہ اوستای او مندرج است. برای آگاهی از تفاسیر کوتاہی پیرامون این نسخ رجوع شود بہ «مسافرت آنکتیل دوپرون» مستخرج از «روزنامہ دانشمندان» مورخ ماہ ژوئیہ ۱۷۶۲.

۲- Sir J.J. Modi, Oriental Conference Papers, p. 4, Bombay 1932